

نام های «بیگانه» ترکی و عربی

حمید دباغی

یکی از ابعاد و عواقب کم بررسی شده نفوذ دولت انگلیس در ایران، پدیده «استحاله قومی تدریجی به وقوع پیوسته در حاکمیت و بافت ملی مردم ایران» است که همزمان با استیلاي این دولت و از سال‌های نخستین سده بیست آغاز و تا به امروز ادامه پیدا کرده است. نوشته حاضر صرفاً با در نظر گرفتن این بعد از ماجرای استیلاي انگلیس، به مسئله «نام‌های ممنوع شده در ایران» می‌پردازد.

انگلستان پس از آن که هیئت حاکمه ایران را به زیر کنترل خود درآورد، و موفق به شکست حرکت نوجوی مشروطیت سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ شد، به گستراندن دامنه حاکمیت مطلقه خویش بر دولت و کشور ایران متمایل گشت و در این رابطه خرده و کلان طرح‌های کوتاه و دراز مدت بسیار و همه‌جانبه‌ای را طراحی و یک به یک به اجرا گذارد. در واقع «به شکست کشاندن انقلاب مشروطیت» خود می‌بایست نخستین این طرح‌ها به شمار آید. «قرارداد وثوق الدوله» که با هدف تبدیل کشور به مستعمره رسمی انگلستان عقد شده بود، یکی دیگر از این طرح‌ها بود.

در آن سال‌ها جنوب ایران صحنه قیام ترکان به رهبری «صولت الدوله قشقایی» بر علیه پلیس اشغالگر انگلیس بود و جنوب و خراسان و آذربایجان به مراکز حرکات دمکراتیک، ضد امپریالیستی و متجدد ترک‌های این مناطق به ترتیب به رهبری «کلنل محمدتقی خان پسیان» و «شیخ محمد خیابانی» تبدیل شده بود. همزمان «احمدشاه قاجار» که اصلاً آذربایجانی بود، علیرغم تمام فشارهای وارده در مقابل قرارداد تحقیرآمیز ۱۹۱۹ و وثوق الدوله از خود مقاومتی بسیار سرسختانه، شرافتمندانه و در عین حال نامنظره نشان می‌داد. این همه از جمله دلایل کافی برای جلب توجه، تامل و مذاقه امپریالیسم انگلیس بر ساختار اتنیک حاکمیت، بافت قومی اهالی و سنگینی عنصر قومی ترک در آن‌ها بود که تحت تأثیر عوامل متعدد به پرچمدار تجدد در منطقه تبدیل شده بود.

سلطان احمدشاه به ویژه پس از آن که در مقابل دشمن مشترک به تدریج به سوی آتا ترک و بلشویک‌ها متمایل گشت، به صورت یکی از اصلیت‌ترین موانع در راه تبدیل ایران به مستعمره انگلیس در آمد و این خود آغاز پایان برای وی شد. امپریالیسم بریتانیا اکنون نه تنها مصمم به برکنار ساختن شخص احمدشاه بود، بلکه تصمیم به حل ریشه‌ای معضل استیلا بر ایران، برطرف کردن مقاومت در برابر این استیلا و سد نمودن راه گسترش بلشویسم به

جنوب از طریق طراحی و اجرای کلان پروژه خویش مبنی بر تغییر یکباره ساختار انتیک حاکمیت و دگرگون ساختن تدریجی بافت قومی کشور گرفته بود.

در سال ۱۹۲۰ دولت انگلیس بر علیه احمدشاه قاجار کودتایی را پرداخته و به اجرا گذارد. در نتیجه این کودتا «رضاخان» نامی که به دو زبان ترکی و فارسی مسلط اما از نعمت خواندن و نوشتن به هر دو زبان محروم بود و پیشتر از سوی سرویس اطلاعاتی و وزارت مستعمرات بریتانیا کشف و تربیت شده بود، به مسئولیت وزارت جنگ گماشته شد.¹

در سال ۱۹۲۳ حکومت کودتا استفاده نوشتاری و گفتاری از زبان فارسی در تمام موسسات دولتی را اجباری اعلام نمود. این تدبیر در کشوری که بیش از نهمصد سال زبان خاندان‌های سلطنتی، هئیت‌های حاکمه، آریستوکراسی و به‌ویژه زبان سنتی نیروهای مسلح آن ترکی بود، آن هم در کشوری با اکثریت جمعیتی ترک، دشواری‌های فراوانی ایجاد نمود.² تمام سرودها و مارش‌های ترکی نیروهای مسلح و انتظامی (قزاق‌ها و غیره) از ترکی به فارسی ترجمه شد، نظامیان به اجبار شروع به دادن سلام‌های نظامی و گزارش‌های خویش به زبان فارسی نمودند، در حالی‌که پیش از آن سلام و گزارش‌ها غالباً به زبان ترکی داده می‌شدند.³

- 1 « »

۱۹۲۰

« »

« »

(۱۹۰۳)

- 2

-3

رضاخان به سال ۱۹۲۵ در اقدامی آشکارا مخالف قانون اساسی با پایان دادن به سلسله آذری قاجار، خود را شاه ایران اعلام نمود. کودتای موفق انگلیس بر علیه این شاه جوان سوسیال دموکرات، پشتگرم به حمایت مردم و سمبل دمکراسی و حاکمیت قانون در ایران آن روز، که به ایجاد دیکتاتوری وابسته پهلوی منجر گشت، سومین گام در تحقق کلان پروسه استحاله قومی انگلیسی است. بدین ترتیب با توقف حرکت نوزاد روشنگری، تجدد و نهادینه شدن جامعه مدنی، جدایی و واپس ماندگی جامعه ایرانی از جهان معاصر نیز خیز گرفت. افزون بر آن این نخستین بار در تاریخ ایران بود که شخصی مستقیماً از سوی دولت خارجی به عنوان شاه ایران انتخاب می‌شد. با سقوط دولت قاجار و پایان دادن به حکومت هزار ساله ترکان و به دنبال سرکار آورده شدن رژیم دست نشانده پهلوی توسط امپریالیسم انگلیس (۱۹۲۵-۱۹۷۹) و با آغاز حاکمیت سیاسی نژاد پرست در ایران، زمینه برای اجرای گام بعدی کلان پروژه یعنی جریان فارس سازی نام‌های تاریخی جغرافیایی در سطح کشور مهیا گشت.

ملیت گرایی برتری طلب- آغاز از خود بیگانگی

برخورد دیکتاتوری پهلوی با تکثر اتنیک و مسئله ملی در ایران عبارت از فارس سازی تمام گروه‌های قومی غیرفارس و در راس آنها ترک‌های ایران در کوتاهترین زمان ممکن بود. رژیم پهلوی که در اجرای این وظیفه محوله از حمایت بیقید و شرط و همه‌جانبه انگلستان و پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا و اسرائیل برخوردار بود، با دست باز مرحله دوم کلان پروژه را با پایان دادن به سیستم سنتی و طبیعی نیمه فدرال کشور (ممالک محروسه ایران) و اعمال ممنوعیت بر زبان‌های قومی (اساساً ترکی)، بدعتی که پیش از آن هرگز در تاریخ ایران سابقه نداشته است، آغاز نمود. در ادامه گام‌هایی مانند حمایت یکجانبه و بی حد و حصر دولتی از زبان و فرهنگ فارسی و پس از آن جریانات فارس سازی اسامی جغرافیایی-تاریخی و محروم ساختن زبان فارسی از کلمات عربی و ترکی با قصد سرهم‌بندی کردن زبان قاصری به اسم فارسی سره پی در پی به وقوع می‌پیوست. با این اقدامات بکر اکنون مشکل نام‌ها و زبان‌های ممنوع، شهروندان درجه دو و غیره و یا معضلی نو به نام «مسئله (گروه‌های) قومی» نیز به مشکلات عدیده ایران افزوده گشت.

در سال ۱۹۳۰ زبان فارسی تنها زبان رسمی کشور اعلام شد. این تدبیر در کشوری که به لحاظ عددی بزرگترین گروه ملی آن را ترک‌ها تشکیل می‌دادند و به ناچار زبان

اکثریت نسبی اهالی آن ترکی بود، بسیار شگفت انگیز و بی آینده می نمود.¹ در سال ۱۹۳۴ رضاخان پس از بازگشت از سفر ترکیه با الهام از تدابیری که در آنجا بر علیه زبان‌های غیر ترکی کشور انجام می‌گرفت، همه مدارس ترکی زبان کشور از جمله در آذربایجان و خراسان و تئاتر آذربایجان که یکی از قدیمیترین تئاترهای شرق اسلامی بود و نمایش‌هایی به زبان ترکی به صحنه می‌آورد را تعطیل نمود.²

بیگانه اعلان نمودن اسامی غیرفارسی

جریان تغییر و فارس سازی اسامی جغرافیایی- تاریخی در ایران از هنگامی که رضاخان وزیر جنگ بود، آغاز شده بود. در سال‌های نخستین حاکمیت وی تغییر اسامی غیرفارسی به طور نامنتظم، خودسرانه، بدون کنترل، کند و اغلب اوقات توسط نظامیان انجام می‌پذیرفت. برای سر و سامان دادن بیشتر به این امر و سرعت بخشیدن بدان، سراسری نمودن و هدایت آن از سوی مرکزی واحد «فرهنگستان ایران» تأسیس گشت. در شکل این نهاد، فراماسون معروف، مغز متفکر دیکتاتوری پهلوی «محمدعلی فروغی» نقشی اساسی ایفا نموده است. وی که دشمنی و کینه‌توزی بیمارگونه‌ای با قاجارها و ترک‌های ایران داشت، از مهره‌های اصلی در پایان دادن به حاکمیت این سلسله و به تخت نشاندن رضاخان و بعدها فرزند وی محمدرضا بوده، و از پایه گذاران دکترین پان ایرانیسم و از طراحان سیاست رسمی دولت دایر بر «انکار و امحاء گروه‌های قومی غیرفارس کشور» است. با پیشنهاد فروغی «کمیسیون جغرافیا» وابسته به فرهنگستان ایجاد شد.

وظیفه این کمیسیون «تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به فارسی» اعلام گردید. در اینجا مراد از «بیگانه» در درجه نخست واژگان ترکی و در درجه دوم عربی است. شایان دقت است که ریاست این نهاد به اصطلاح بیگانه ستیز (۱۹۳۵-۱۹۳۸) بر عهده کسانی مانند «وثوق الدوله» عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و «فروغی» ماسون انگلیسی گذارده شده بود.

در ترمینولوژی فرهنگستان و دیگر نهادها و مقامات پهلوی تمام زبان‌های قومی کشور و در راس آنها ترکی و عربی «بیگانه»، «خارجی»، «غیر ایرانی» و «اجنبی» شمرده شده است. بنا بر این ذهنیت نه تنها اسامی ترکی و عربی می‌بایست تغییر داده شوند، بلکه صرف شباهت به ترکی و عربی برای به اصطلاح پاکسازی آن کافی بوده است. به عنوان مثال در اسناد، مدارک و مکاتبات دولتی وقت به موارد زیر و مشابه آن بسیار برخورد می‌شود: «...انتخاب لغات فارسی به جای لغات اجنبی از وظائف فرهنگستان است...»، «...به ارسال فهرست اسامی بیگانه اکتفا شود...» (ریاست وزراء)، «...فهرست این گونه لغات خارجی (در استان فارس!!!!) تهیه شده و حاضر است...»، «دهاتی که به اسامی (غیر ایرانی) اشخاص نام گذاری شده... اسامی آن‌ها تبدیل به کلمات فارسی شود.» (والی فارس)، «...برخی نام‌ها دیده می‌شود که هیچ شباهتی به ترکی و عربی ندارند و تغییر دادن آن‌ها چندان لزومی ندارد.» (کمیسیون)، «...لفظ و اسم ترکی بین آن‌ها (اسامی آبادی‌ها و روستاهای شاهرود) به نظر نمی‌رسد...» در گزارش یکی از مقامات عدلیه آبادان چنین آمده است: «اسامی کلیه قراء و قصبات آنجا به عربی است و اوضاع و احوال سرحدی تغییر اسامی مزبور را با فارسی ایجاب می‌کند.»^۱ و یا «پس از گردآوری اسامی... قصبات مجاور سرحدات غربی و خاصه خوزستان با تشکیل کمیسیون به اسامی مناسب فارسی تبدیل نمایند.» (ریاست وزراء).

در سال ۱۹۴۴ استفاده از هر زبانی به جز فارسی در تمام مجامع، سخنرانی‌ها و نمایش‌ها ممنوع اعلام شد. با بررسی اسناد و مدارک موجود به آسانی می‌توان در یافت که تغییر اسامی تاریخی و جغرافیایی به فارسی و کاستن پیوسته و فزاینده از دامنه کاربرد، حضور و برد زبان ترکی و دیگر زبان‌های قومی، بخشی از کلان طرح بسیار گسترده‌تر زدودن حافظه اقوام غیرفارس ایران، گسستن پیوندهای تاریخی گروه‌های قومی با نیاخاکشان، نابودی علائق فرهنگی و میراث مشترک گروه‌های قومی ایران با همزبانان و هم‌تباران خویش در آن سویی مرزها، بی‌هویت سازی این گروه‌ها و در یک کلام بخشی از سیاست یکسان سازی و تغییر نمایی اتنیک کشور به نفع عنصر قومی فارس بوده است.

تغییر اسامی مناطق قومی

یکی از نخستین و اساسی‌ترین اهداف تغییر نام‌های جغرافیایی و تاریخی «تعویض نام مناطق قومی» در کشور بوده است.

۱- عربستان (خوزستان)

از قرون ۱۴-۱۵ میلادی در زمان دولت‌های آذری قاراقویونلو و آخ‌قویونلو به مناطق عرب نشین جنوب غربی ایران، «عربستان» و به مناطق غیرعرب نشین نواحی مجاور شمالی آن «خوزستان» گفته شده است. «خوز» (خوزایه، خوجو، خوجا، و غیره) نام عیلامی‌های غیرآریایی و یا قومی مربوط بدان‌ها در زبان‌های ایرانی میانه و سریانی است. در تمامی تحریرات و مکاتبات رسمی دوره صفوی، افشار، زند و قاجار و در زبان مردم بدین ناحیه همیشه «عربستان» گفته شده است.

در اوائل دوره پهلوی با توجه به این که اکثریت مطلق جمعیت این نواحی را اعراب که حتی پیش از اسلام از ساکنین این نواحی بوده‌اند، تشکیل می‌دادند، دکتر افشار از تئوریسین‌های به شدت ضد ترک و ضد عرب در سال ۱۹۲۵ ریشه کن کردن زبان عربی در منطقه مذکور، **تغییر تقسیمات کشوری، تغییر مرزها و نام عربستان و کوچاندن عشایر و اهالی عرب منطقه به دیگر نواحی ایران** را پیشنهاد می‌کند. رضاخان نیز که با همه این خواسته‌ها موافق بود، در نخستین اقدام نام منطقه را به «**خوزستان**» تغییر داده و کلمه «**عربستان**» را به یک باره از ادبیات سیاسی و زبان اداری کشور منسوخ ساخت. در واقع امروزه موضوع نام‌های نخستین و اصلی عربی مناطق عرب نشین در رأس تابوهای سیاسی موجود در ایران به شمار می‌رود.^۱

۲- آذربایجان (<؟)

دکتر افشار در سال ۱۹۲۶ خواستار اجرای سیاست‌های چندی در آذربایجان برای یکسان‌سازی قومی می‌شود: «**زبان ترکی ممنوع اعلام شود، بخشی از ترک‌زبانان به دیگر نواحی کشور انتقال داده شوند، مرزهای آذربایجان تغییر داده شوند، نام آذربایجان با نام دیگری عوض گردد.**» دیکتاتور پهلوی و عوامل طرفداران آن که اینک در بعضی از دستگاه‌ها نفوذ دارند، با دقت تمام به چهارچوب ترسیم شده فوق صادق مانده‌اند. از آن روز تاکنون بخش اعظم ایالت آذربایجان به واحدهای اداری موجود و یا نوساخته دیگر (به استان‌های امروزی گیلان، همدان، مرکزی، تهران، قزوین، زنجان، قم، کردستان و

کرمانشاهان) با حذف نام آذربایجان الحاق شده اند. آخرین نمونه از تقسیم توام با حذف نام آذربایجان تشکیل استان جدید «اردبیل» است.

۳- کردستان (< اردلان)

در دوران پهلوی میان مقامات دولتی مکاتبات بسیاری در باره مسئله تغییر نام کردستان انجام شده است. در این مکاتبات از جمله ادعا می‌شود که نام اصلی ولایت کردستان «سننه» بوده که در اثر ملاحظه منافع دول خارجی و یا بی‌مسئولیتی و عدم درک درست مسئولین ایرانی و یا بر سبیل رسم موجود نامیدن محل با نام قومی که در آنجا ساکنند، مانند لرستان و عربستان، به شکل کردستان نامیده شده است. در نوشته دیگری ادعا می‌گردد که نام کردستان «اردلان» است. به دنبال این مکاتبات کمیسیون جغرافیا نام «کردستان» را به «اردلان» و نام «سنندج» را به «سننه» تغییر داد. اما بعدها با متوجه شدن به پتانسیل کاربرد مسئله کرد در کشمکش‌های سیاسی با کشورهای همسایه ترکیه و عراق، همچنین بی‌رغبتی اهالی بومی به نام‌های جدید، این نامگذاری تثبیت نشده است.

۴- تبرستان (< مازندران)

تبری‌ها نیز در دوران پهلوی در معرض یکسان‌سازی قومی قرار گرفته اند. در این راستا نام نیاخاکشان از «تبرستان» به «مازندران» که به ایرانی بودن آن گمان برده می‌شد، تغییر داده شده است. بعدها ایرانی نبودن واژه مازندران آشکار شده است.

۵- ترکمن صحرا (< دشت گرگان)

تغییر نام «ترکمن صحرا» به «دشت گرگان» پیش از تشکیل فرهنگستان انجام یافته بود. با اینهمه به علت قلت عددی ترکمن‌های ایران و دارا نبودن اهمیت استراتژیک مانند سایر گروه‌های قومی ترک، عرب و کرد، نیز عدم رغبت اهالی به نام جدید، نام «ترکمن صحرا» همواره در رواج کامل بوده است.

هدف: نام‌های ترکی و عربی

از نام‌های تغییر داده شده پیش از تشکیل کمیسیون جغرافیا میتوان به نام‌های زیر اشاره نمود: **اورمو** (< رضائیه)، **سالماس** (< شاهپور)، **ترکمن صحرا** (< دشت گرگان)، **سولدوز** (< نقده)، **سلاخ** (< بصیرآباد)، **آق قلعه** (< پهلوی دژ)، **عربستان** (< خوزستان)، **بندر انزلی** (< بندر پهلوی).

پس از تشکیل کمیسیون جغرافیا سیاست فارس‌سازی شامل تمام نام‌های ترکی (و عربی) شهر، ده، رودخانه، کوه، بخش، خیابان، کوچه، دشت، محله و حتی طوائف شده است. در یکی از اسناد کمیسیون گفته می‌شود: «اگر در این اسامی جغرافیایی کلماتی مانند چای، سو، بولاغ و نام‌های مشابه آن باشند، این اسامی بیگانه مشخص و به فارسی تغییر

داده شوند...برای دیگر مناطق کشور که دارای نام‌های نامناسب و غیرفارسی اند، فرهنگستان نام‌های مناسبی پیدا کند. همانگونه که دیده می‌شود، با ایجاد تناظر بین «غیرفارسی»، «نامناسب»، «بیگانه» و «کلمات ترکی» آشکارا و عملاً زبان ۶۵٪ از جمعیت کشور که غیرفارسی است و در درجه اول زبان ترکی نامناسب و بیگانه انگاشته شده است.

جای تعجب نیست که از نخستین اقدامات این کمیسیون تعویض بسیاری از نام‌های ترکی در سراسر کشور و در آذربایجان و نیز برخی نام‌های عربی بوده است. به عنوان مثال: **ساووج بولاغ** (مهاباد)، **آجی چای** (تلخه رود)، **قیزیل اوزن** (سفیدرود)، **قاراجاداغ** (ارسباران)، **جیغاتی چای** (زرینه رود)، **میدان چای** (مهران رود)، **سایین قالا** (شاهین دژ)، **میانج** (میانه)، **قاراعین** (سیه چشمه)، **خیابو** (مشگین شهر)، **اوجان** (بستان آباد)، **باغیش** (بخشایش)، **توفارقان** (آذرشهر)، **تاتانوجای** (سیمینه رود)¹.

وضعیت نام‌های عربی چندان متفاوت نبود. پس از آنکه نام نیاخاک اعراب ایران از عربستان به خوزستان تغییر داده شد، بدون توجه به موجودیت و فرهنگ ساکنین اصلی منطقه، مردم عرب، نام‌های شهرها، رودها، دشت‌ها و حتی کوه‌ها و محله‌ها هم تغییر داده شد. مانند: **محمّره** (خرمشهر)، **ناصری** (اهواز)، **فلاحیه** (شادگان)، **بنی‌طرف** (دشت میشان)، **عبادان** (آبادان)، **بساتین** (بوستان)، **خفاجیه** (سوسنگرد)، **ملامیر** (ایذه)، **حویزه** (هویزه)، **گج قارا گول** (گچساران) (این نام ترکی بود)، **خزعل آباد** (خسروآباد)، **خزعلیه** (خرم‌کوشک)، **معشور** (ماه‌شهر)، **سیمره** (کرخه=گاماسب) و غیره.

می‌توان گفت که در عمل کمیسیون جغرافیا در تمام مکاتبات و مصوبه‌های خود منحصراً بر اسامی ترکی متمرکز شده و خواهان تغییر آن‌ها به اسامی فارسی نه تنها در آذربایجان و دیگر مناطق ترک‌نشین، بلکه در تمام سطح کشور گردیده است. در سال‌های ۱۹۲۷ وزارت جنگ تغییر اسامی نام‌های ارمنی در ناحیه ماکوی آذربایجان را به هئیت وزراء پیشنهاد کرده بود. با اینهمه عمده نام‌هایی که تغییر آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت، نام‌های ترکی مانند **فالاجیک** (عزیز آباد)، **باخجاجیق** (سردار آباد)، **قارا خاچ** (علی آباد)، **قارا کیلیسه** (امان آباد) بوده‌اند. همچنین در سال ۱۹۳۷ آیین‌نامه‌ای جهت تعویض

: (←) (←) (←) (←)
 (←) (←) (←) (←)
 (←) (←) (←) (←)
 (←) (←) (←) (←)

بازتاب در عرصه سیاست خارجی

در تغییر نام‌های تاریخی و جغرافیایی در دوره پس از انقلاب به جز یکسان سازی و فارس گردانی ترک‌ها و دیگر گروه‌های قومی ایران، ملاحظات سیاست خارجی نیز موثر بوده است. دو نمونه از تغییر نام‌های تاریخی و جغرافیایی با ملاحظه برخی مصالح مفروض در عرصه سیاست خارجی، آغاز به کاربرد روز افزون نام‌های «آران» و «مازندران» به ترتیب به جای «جمهوری آذربایجان» و «دریای خزر» می‌باشد.

۱- جمهوری آذربایجان (آران)

با تأسیس جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی به سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ در محافل سیاسی ایران مباحثی در باره درستی و یا نادرستی اطلاق نام آذربایجان بر این دولت نوپا در گرفته بود. به واقع در مقاطع مختلف زمانی مرزهای آذربایجان متغییر بوده است. حتی در یک مقطع زمانی نیز آذربایجان در برخی منابع در معنی گسترده آن سرزمینی وسیع در جنوب از ناحیه ارک (سلطان آباد) در ایران مرکزی تا به دربند در شمال (داغستان) و در شرق از ری تا به ارسنجان در غرب (ترکیه)، در برخی منابع دیگر نیز به معنی محدود آن تنها شامل آذربایجان درونی (ایچ آذربایجان، آذربایجان ایران) بکار رفته است. با این‌همه گهگاه این مباحثه آکادمیک تحت تاثیر پاره‌ای از احساسات ملی‌گرایانه افراطی به شکلی غیرسازنده در سیاست خارجی کشور نیز بازتاب پیدا می‌کند.

۲- خزر (مازندران)

«خزر» نامی ترکی است. به همین سبب در دوره پهلوی برخی از ملی‌گرایان افراطی فارس از ایده نامیدن دریای خزر به نام «مازندران» که در اصل و پیشتر به ناحیه «تبرستان» اطلاق شده بود، استقبال کرده بودند. اخیراً نیز کوشش‌هایی در جهت تثبیت نام «دریاچه مازندران» به جای «دریای خزر» به عمل می‌آید و حتی بعضاً موجب بروز اختلالاتی در روابط خارجی می‌شود که نمونه دیگری از سرایت پدیده تغییر نام‌های تاریخی- جغرافیایی به صحنه سیاست خارجی است.

ممنوعیت نام‌های کودکان و اشخاص

در دوره پهلوی محدودیت‌هایی در مورد کاربرد زبان‌های قومی و در رأس آن‌ها زبان ترکی در نامگذاری اشخاص اعمال می‌شد. حتی اقداماتی برای تغییر نام‌های عشایر ترک و عرب انجام گرفته بود. در یکی از اصولی که کمیسیون جغرافیایی فرهنگستان به تصویب رسانده بود، بیان می‌شود که: «از آنجائی که امروزه در شهرنشینی قبایل سعی می‌شود، نام‌های ترکی یا عربی طوائف و عشایر ایران با تبدیل نام آن‌ها به اسامی مکان به فارسی تبدیل گردد.»

یکی از موضوعات فرهنگی ما محدودیت‌های جدیدی است که بر کاربرد زبان‌های قومی در عرصه نامگذاری کودکان، افراد، محل کار و غیره اعمال می‌شود. طبق این محدودیت‌ها در حالی که به اقلیت‌های دینی مجاز اجازه انتخاب نام کودکان به زبان و

مطابق با فرهنگ قومي خویش داده شده است، به مسلمانان غیرفارس مانند ترك‌ها اکثراً اجازه انتخاب نام کودکان به زبان قومي داده نمی‌شود. مأمورین معمولاً در مواجهه با اسامي به زبان تركي و یا دیگر زبان‌های قومي، یا نام انتخابی والدین را کلاً رد و عوض می‌کنند و یا نامی شبیه به آن به زبان فارسی انتخاب و ثبت می‌نمایند (مثلاً به جای «سایان» تركي، «شایان» فارسی).¹

در سال‌های اخیر چندین کتاب نام‌های تركي آذربایجانی، ترکمنی، کردی و غیره در داخل کشور انتشار یافته است. با وجود این محدودیت‌های موجود به ویژه در مورد نام‌های تركي در داخل و در نمایندگی‌های دولت در خارج به دقت اجراء می‌گردد و نمونه‌هایی از آن‌ها در برخی از نشریات نیز انعکاس می‌یابد.²

قابل توجه است که طی قرن بیستم در ایران نه تنها نام‌های تركي که قبلاً رایج بوده‌اند، به فراموشی سپرده شده‌اند، بلکه بسیاری از نام‌های فارسی و عربی سنتی مرسوم میان ترك‌ها نیز جای خود را به نام‌های فارسی نوي که در دوران پهلوي رایج گشته‌اند، داده‌اند. با این حال گرچه در اثر سیاست‌های اعمال شده در سه نسل گذشته نامگذاری اسامي و نام‌های خانوادگی به زبان تركي آذري در سطح کشور تقریباً متروک شده است³، چند گروه اجتماعی در مقابل ریشه‌کن شدن نام‌های تركي مقاومت نسبی نموده‌اند. این‌ها شامل گروه‌های متعلق به آریستوکراسی ایران که پس از قریب به هزار سال حاکمیت خاندان‌ها و قشون‌های ترك در ایران، اکثریت مطلقشان تركي تبارند، طوائف تركي خاستگاه این گروه‌ها نیز گروه‌های عشایری و روستایی تركي که از گزند سیاست و آثار یکسان‌سازی قومي نسبتاً دور بوده‌اند و دارای اسامي با پسوندهای نسبت تركي مانند «چی»، «لو»، «محل طائفه، مسلك»، و «خان»، «بیگ- بگ- بی»، «اوغلی»، «آقا»، «قلی»، «باشی»، «جه- جا»، «جوق- جق»، «لار- لر»، «وئردی- وردی»، و پیشوندهای «آق»، «قره-

- 1

۱-۸۸ ۱۹۹۳.

- 2

- 3

....

قارا»، و غیره می‌باشند، هستند. بدین گروه‌ها علوی‌های ترک (علي اللهي ها- قزلباشها- اهل حق) که زبان مقدس مراسم مذهبی‌شان ترکی است، را نیز می‌باید افزود.¹

اسامی اماکن نوساخته، محل کار و محصولات تولیدی

بعد از وقفه طولانی در فعالیت فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی بعد از انقلاب در سال ۱۹۸۹ به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی شروع به فعالیت نمود. در سال ۱۹۹۵ با تصویب قانونی استفاده از کلمات و عبارات «خارجی» در نامگذاری محصولات کشاورزی و صنعتی، در مکاتبات و سخنرانی‌ها ممنوع اعلام گردید. اما ظاهراً کلمات مربوط به زبان‌های قومی ایران نیز بعضاً در ردیف کلمات خارجی تلقی می‌شود که تناسبی با ترکیب قومی مردم ایران ندارد.

کارنامه

1- در دوران دیکتاتوری پهلوی بخش بزرگی از نام‌های جغرافیایی- تاریخی غیرفارس کشور به عنوان بیگانه با اسامی فارسی تعویض شده‌اند. در حالیکه این نام‌ها که سمبل غنا، تنوع، همزیستی و بردباری فرهنگی گروه‌های قومی کشورند، در طول تاریخ کوچکترین مشکلی بین اقوام ساکن ایران ایجاد ننموده بودند.

2- اجرای این سیاست نه تنها مشکلی از مشکلات بی‌شمار و مزمن کشور را حل ننموده است، بلکه در بستر سیاست آسیمیلیسیون گروه‌های قومی غیرفارس، مسئله‌ای نو، پیچیده و جدی بر مسائل متراکم ایران افزوده است.

3- در میان نام‌های تغییر داده شده هر چند که نام‌های عربی، بلوچی، کردی و به مقدار کمی ارمنی یافت می‌شوند، اکثریت را نام‌های ترکی یعنی زبان اکثریت نسبی مردم تشکیل می‌دهد.

4- در اجرای سیاست فوق با آن که دائره فعالیت کمیسیون جغرافیا تمام سطح کشور را فراگرفته بود، با این حال توجه عمده این نهاد به غرب و شمال کشور که تماماً محل سکونت اقوام غیرفارس و در رأس آن‌ها ترک‌ها می‌باشد، بوده است.

5- اکثریت مطلق جمعیت کشور که به زبان‌های غیرفارسی تکلم می‌نمایند، از انتخاب اسامی به زبان‌های قومی و مادری خویش برای فرزندان، اشخاص حقیقی و حقوقی، محصولات صنعتی و نیز اماکن و غیره محروم گردیده‌اند.

6- تجربه نشان می‌دهد که مردم نام‌های جعلی بیگانه با فرهنگ و زبان خویش را که به زور و اکثراً به نیت خوار شمردن و محو فرهنگ قومی بر آن‌ها تحمیل می‌شود، صمیمانه نمی‌پذیرند و بعد از گذشت زمانی دوباره به نام‌های مانوس خود برمی‌گردند. حتی

ساختن نام‌هائی چون «قوشاچای» به جای «میان‌دوآب» از سوی مردم نشان می‌دهد که مردم تمایل چندانی به نام‌های جعلی نشان نمی‌دهند.

راه برون‌رفت

با توجه به دست‌آوردهای جوامع مشابه دیگر و تدابیر مجامع بین‌المللی و با در نظر گرفتن این که نام‌های تاریخی-جغرافیائی ریشه در لایه‌های کهن تاریخی دارند، تدابیر زیر می‌تواند در پیشگیری از این فاجعه فرهنگی نقش موثری ایفا نماید:

- 1) تشکیل هیئتی رسمی در مجلس شورای اسلامی برای تحقیق و تهیه گزارشی همه‌جانبه در باره مسئله محدودیت‌های اعمال شونده بر زبان‌های قومی در نامگذاری‌ها، تغییر نام‌های جغرافیایی و نام‌های ممنوع اشخاص.
- 2) نفی اندیشه غیرملی و غیرایرانی خارجی و بیگانه شمردن زبان‌های غیرفارسی به ویژه ترکی آذری و عربی، نفی اندیشه مساوی شمردن ایرانی با فارس، منع اکید استفاده از اصطلاح «خرده فرهنگ‌ها»، پذیرش رسمی گروه‌های قومی غیرفارس و هویت، زبان، تاریخ و فرهنگ آن‌ها مانند فارس‌ها به عنوان اجزاء اصلی و برابر حقوق سازنده مردم، فرهنگ، تاریخ و آینده ایران.
- 3) لغو کلیه بخشنامه‌های مربوط به منع استفاده از زبان‌های قومی در نامگذاری‌ها.
- 4) تهیه قوانین جدید با احترام به حقوق شهروندی و هویت‌های قومی، زبانی و اعتقادی شهروندان.
- 5) تهیه فهرست تمام نام‌های قومی غیرفارس تغییر داده شده در سطح کشور پس از سال‌های ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ به ویژه پس از کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹، بخصوص اسامی ترکی و عربی و بازگرداندن نام‌های اصلی و پیشین به صاحبان خویش.
- 6) تصویب قانونی دائر بر ممنوعیت تغییر نام‌های موجود تاریخی-جغرافیایی در تمام سطح کشور.
- 7) لغو همه قوانین و بخشنامه‌هایی که حق و آزادی والدین را در نامگذاری کودکان به زبان‌های قومی محدود می‌سازند.
- 8) تصویب قانون جدیدی ناظر بر نامگذاری افراد، اماکن، موسسات و محصولات با توجه به مقتضیات تکنولوژی و جهانی شدن در عصر حاضر و مخصوصاً با توجه به تکثر قومی و زبانی ایران.
- 9) احیای وظیفه دولت در حراست از زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی کشور.

سخن پایانی

در کشور ما ایران مونیسم ملی، فرهنگی و اتنیکی وجود ندارد. ناگزیر کوشش در راه ایجاد آن از طریق دگرگون ساختن نام‌های جغرافیایی-تاریخی و یا منع استفاده از زبان‌های قومی در نامگذاری کودکان و اماکن و غیره به منظور گسستن پیوندهای اقوام غیرفارس با تاریخشان و بی‌ریشه و بی‌هویت نمودن آنها، در آینده جایگاهی در ایران مدنی و بردبار نخواهد داشت. ادراک این واقعیت از سوی روشنفکران و مسئولین کشور وظیفه‌ای تاریخی و ضروری برای ابقاء جامعه ایرانی است.

با کارزاری که امپریالیسم انگلیس در سده بیستم علیه عنصر ترك در ایران و با هدف ساختن جامعه تك قومي فارسي آغاز نموده بود، هم اکنون وضعيتي ناهنجار، ناموزون و ناهمخوان با واقعیات اجتماعي کشور و البته به شدت ناپایدار پدید آمده است. زبان انسان‌هایی که از دیرباز در جوار و در میان ملت فارس زیسته اند، فرهنگ گروه‌هایی که نزدیک به هزار سال خوب و یا بد، بر این سرزمین و مردمان و اقوام آن حاکم بوده و زبانشان زبان رسمي دربارها و ارتش‌های این کشور بوده است، «خارجي» و «بیگانه» اعلام شده است. با این تعریف ناهنجار که بر اساس آن «خودي» به عنوان «بیگانه» مطرح می‌شود، و با چنین نگرشی به حال و آینده، بی‌گمان «بیگانه سنتزي» موجود، لاجرم با «خودسنتزي»، «نابودي خود» و «محو گذشته و آینده خود» یکسان گشته است.